

ساترلند نقاش انگلیسی

G. Sutherland

برای مطالعه در ارزش آثار هنری و شیوه نقد این آثار ، یکی پس بردن به نظر منتقدان است ، و دیگر خواندن شرح‌هایی است که خود هنرمند یا نزدیکانش در پاره شیوه و چگونگی کوشش در هدید آوردن اثری با ارزش می نویسند . خواندن اینگونه نوشته‌ها سبب می‌شود که انسان به آثار هنرمندان ژرفتر و دقیق‌تر بنگرد .

« داگلس کوپر Douglas Cooper » که یکی از معروفترین منتقدان هنری و استاد تاریخ هنر نقاشی در « دانشکده هنرهای زیبای آکسفورد » است ، به تازگی کتابی به نام « آثار گراهام ساترلند » منتشر کرده است . در این کتاب اغلب نقاشی‌های معروف « ساترلند » با دقت نقد ، و ارزش آنها تمهین شده است . نوشته زیر خلاصه فصلی از این کتاب است .

گراهام ویویان ساترلند Graham vivian Sutherland در سال ۱۹۰۳ (۲۴ اوت) در لندن به دنیا آمد و دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه لندن را گذراند . بزودی با دادن چند نمایشگاه ، چنان معروف شد که از بیشتر کشورهای اروپائی از او دعوت گردید تا نمایشگاه‌هایی در آن معالک بدهد . آثار او در اغلب شهرهای بزرگ اروپا و امریکا به نمایش گذاشته شده است و اکنون یکی از معروفترین نقاشان انگلیس است .

سرخاری

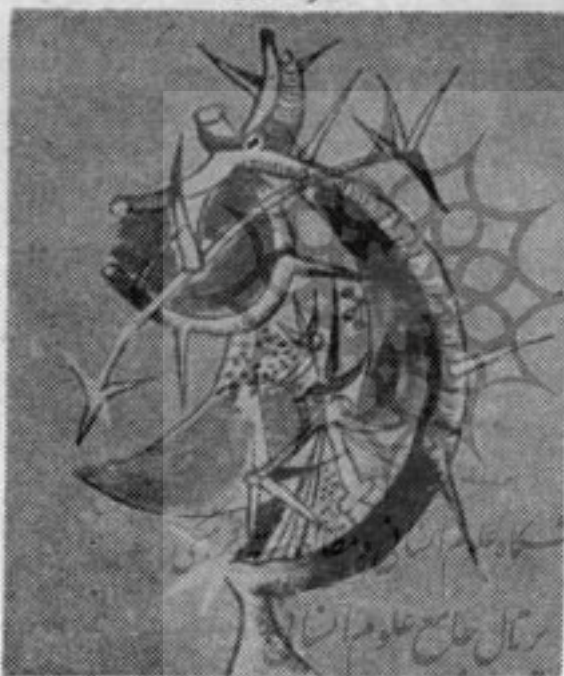
در سپتامبر ۱۹۴۴ رئیس یکی از کلیساهای انگلستان ، از ساترلند تقاضا کرد که تصویری از « عیسی محتضر در بلاغ » برای دیوار کلیسایش بکشد . ساترلند - چنانکه ظاهر آهر هنرمندی در بین روزها احساس می‌کند - در پذیرفتن این پیشنهاد تردید داشت . احساس می‌کرد هنرمندان دوران ما « عادت کار کردن برای محل و شخص خاصی را از دست داده‌اند و دست به چنین کاری زدن سبب ناراحتیهائی می‌شود . از طرف دیگر ساترلند که در دوران جنگ دوم به عنوان « هنرمند زمان جنگ » کار کرده بود ، احساس می‌کرد که از پذیرفتن مأموریت هنری اکراهی



۱- کلیسای Northampton که شهری است در مرکز انگلستان

ندارد، به شرط آنکه تا اندازه‌ای استقلال خود را خاصه در چگونگی برگزیدن موضوع حفظ کند. ساترلند نمی‌توانست انکار کند، که از کار کردن برای «انجمن هنرمندان زمان جنگ» سود برده است، زیرا می‌گفت چون مجبور شده است «عقاید تصویری» و همچنین خودش را با موضوع خاصی وفق دهد، پرورش یافته و استفاده کرده است. اما به علت های مختلف دیگر تمایلی به کشیدن تصویر مسیح در خود نمی‌یافت.

از طرف دیگر به سبب احساساتی که جنگ در او به وجود آورده بود میل داشت تصویر عیسی مصلوب را بکشد. از این رو موضوع تصایب را پیشنهاد کرد و قبول شد. شاید تعجب کنید که ساترلند، نقاش دوران ما تصمیم به کشیدن تصویری مذهبی گرفته باشد. از طرف دیگر باید ازین نظر متعجب بود که در نخستین تصویر مذهبی، ساترلند خواسته باشد نه تنها بدن عریان، که تا آنوقت نکشیده بود، بلکه بدن عیسی را سرخاری



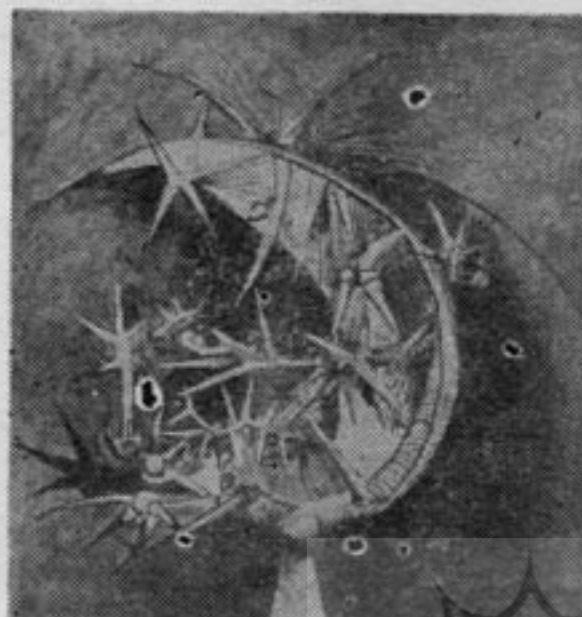
که با پیچ و تابهای خود شدیدترین درد و عذابها را باید مجسم سازد به روی پرده آورد ولی باید در نظر داشت که ساترلند در زیر ظاهر آرام خود روحی سرکش و طبعی پرشور دارد. ازین گذشته هنرمندی و ظیفه‌شناس و با استعداد است و هرگز از انتخاب شیوه و روشی خاص بیم نداشته است.

نکته مهم اینست که ساترلند عیسوی مؤمنی است و آئین کاتولیکهای رم را پذیرفته است. این موضوع با در نظر گرفتن آنچه ساترلند چند سال پیش بیان داشته است روشن می‌شود: «همیشه به موضوع تصلیب علاقمند بودم زیرا دو جنبه در آن

می‌دیدم و این مطلب نظر مرا جلب می‌کرد، اگرچه صحنه‌ای غم‌انگیز است ولی در آن امید رهایی و وعده آن را می‌توان یافت. تصلیب نشانه لحظه تعادل نا پایدار و حد فاصل بسیار اندک سیاه و سفید است. تصلیب چون لحظه‌ایست که آسمان بی‌اندازه آبی است و انسان احساس می‌کند از آن جهت چنین آبی است که به زودی سیاه خواهد شد...» به عبارت دیگر می‌گوید در موضوع تصلیب وحشت ظاهری و بیم نابودی در وعده امید احساس می‌شود. این مطلب اشکالی از نظر شیوه‌ای که می‌بایست برگزینند پیش می‌آورد. زیرا می‌خواست تصویری از عیسی مصلوب بکشد که گرچه با شمایلهای نقاشان پیشین همانندی داشته باشد ولی در عین حال هنر قرن بیستم باشد و در کلیسا نیز پذیرفته شود.

از دو قرن پیش تا کنون، وضع هنرمندان کلیسایی و آثار آنان بسیار بکنواخت

و خسته کننده شده است. کلیسا می‌ترسید که هنرمند اثری به وجود آورد که با سنت‌های کلیسا ناسازگار باشد. از طرف دیگر از سبک‌های ناتورالیسم و سمبولیسم تنفر داشت،



بنا بر این کم‌کم هنرمندان از کلیسا تقاضای کار نکردند، زیرا دریافتند که شمایل و تصویرهای مذهبی را نمی‌توانند آنگنان که خود احساس می‌کنند به وجود آورند. برای نمونه می‌توان یاد آور شد: کشیش لیزون^۱ در سال ۱۸۸۸ تابلویی را که کوکن به نام «رؤیای پس از وعظ» کشیده بود نپذیرفت. بدین ترتیب کلیسا و هنرمندان از یکدیگر جدا شدند و سبک‌های مختلف در نقاشی مذهبی تأثیر نکرد. بنا بر این اگر هنرمندی دست به کاری مذهبی بزند پیش از کشیدن تصویر باید بسیار بیشتر

سر خاری

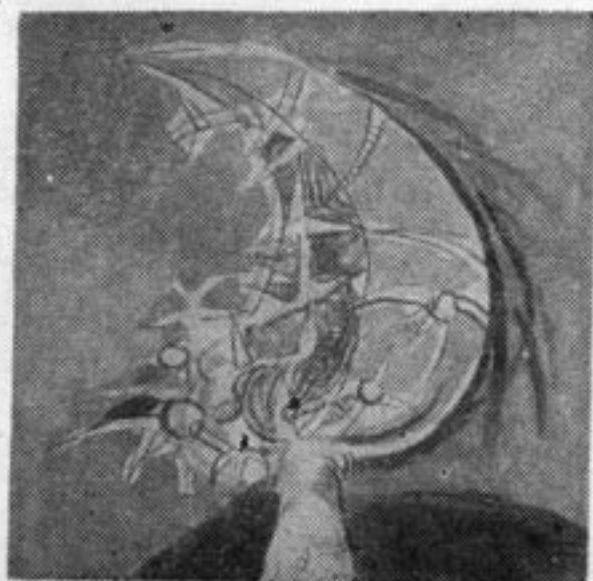
از نقاشان قرون گذشته بیندیشد. باید تصمیم بگیرد و با جرئت از حدودی که کلیسا تعیین کرده است فراتر برود و شیوه‌ای تازه برگزیند که با موضوعهای دیرین مذهبی وفق دهد و در عین حال روح تازه‌ای در آنها احساس شود. مانع که به مسیحیت ایمان نداشت از فدا کردن استقلال هنری خود سر باز زد ولی سائرند که مردی مذهبی است این کار را نپذیرفت و کمر همت بست.

سائرند پیش از اینکه به کار بپردازد، پیش از یکسال فکر کرد که چگونه مسیح مصلوب را مجسم کند. در این مدت طرح‌هایی تهیه کرد ولی راه حل مناسبی پیدا نشد. از روز اول دریافت که باید «محدودبتهائی را که برای خود فراهم آورده‌است»

در نظر داشته‌باشد، ولی به‌زودی پی‌برد

سر خاری

که محیط کلیسا برای تصویری که می‌خواهد بکشد جای مناسبی است. عوامل شخصی و مادی نامنتظر مرتباً سبب تغییر نقشه ابتدائی او می‌شد، ولی چون به خودنقاشی بسیار اهمیت می‌داد، نمی‌خواست درین کار عجله کند.



گفتیم تصویری که ساترلند از تسلیب در نظر مجسم می کرد تا اندازه‌ای در اثر احساسی بود که از جنگ و عواقب آن داشت. اتفاقاً روزی عکسهای ترسناکی از جسدهای کشتگان و کسانی که در بازداشتگاههای آلمانی هابس برده و تقریباً به صورت جانورهایی در آمده بودند، به دست ساترلند افتاد. ساترلند از دیدن این عکسها بسیار متأثر شد و به فکر طرح نقاشی اش افتاد. زیرا بدن لاغر مسیح که گروه والد آن را کشیده بود در نظرش مجسم شد. بنابراین این تصویری که ساترلند مصمم به کشیدن آن شد شباهت بسیاری به عکسهای دوران جنگ و یکی از تصویرهای نقاشان پیشین داشت. ولی ساترلند به هیچ روی در اثر دیدن عکسهای بازداشتگاههای آلمان یا تابلوی گروه والد دست به کشیدن نقاشی اش نزد.

از این تاریخ تا روزی که ساترلند شروع بکار کرد بیش از شش ماه گذشت. هنرمند ما در این مدت به مرحله قاطعی از دوره تحول هنری خود رسید. اندیشه کشیدن این تابلو از ذهن ساترلند خارج نمی شد، تا اینکه چندی پس از دیدن عکسها، یکروز برای گردش از شهر بیرون رفت و نکته‌ای به نظرش رسید که شاید آنرا الهام هنری بتوان نامید. خودش می نویسد: «وقتی انسان به گردش می رود چیزهای بسیاری در اطراف او هست ولی شخص بی آنکه خود بداند، تنها متوجه بعضی چیزها می شود.» باری، همیشه فکر خارها و زخمی که آنها به وجود می آورند خیال ساترلند را به خود مشغول می داشت، زیرا تاج خاری که بر سر عیسی هنگام مصلوب شدن گذاشته بودند در نظر ساترلند نمونه و مظهر کامل بیرحمی بشمار می رفت. درین وقت حواس ساترلند متوجه بوته‌های خار و ترکیب آنها شد که در هر گوشه به چشم می خورد. ساترلند به عادت نقاشان طرحهایی از بوته‌های خار کشید. خودش می گوید: «دریافتم که تغییر عجیبی به وجود آمد. خارها با آنکه حال طبیعی خود را درضا حفظ کرده بودند، ولی ترتیب دیگری به خود گرفتند و تقریباً به صورت سر انسان مصلوبی درآمدند.»

ساترلند موقتاً تا چندی به کشیدن بوته‌های خارو مجسم کردن خارها پرداخت اگرچه خارهایی که می کشید تا حدی نمونه و علامتهای خاصی شده بودند ولی در نظر ساترلند ارزش طبیعی خود را به علت زیبایی عجیبی که داشتند حفظ کرده بودند. البته نمی توان در تصویرهایی که ساترلند از خارها کشیده است صورت و سیمای آدمی را یافت. بعضی از ترکیبهایی که این خارها به وجود آوردند در نظر ساترلند معانی مجازی یافتند یعنی پیچ و تابهای سرشخص مصلوبی را مجسم می کردند. پنج ماه بعد دوباره بر اساس همین موضوع، مجموعه‌ای از سرهایی که از خار درست شده بود ترسیم کرد. بنابراین شیئی طبیعی را به صورت چیزی پرستیدنی در آورد.

نکته دیگری که باید در نظر داشت اینست که ترسیم خارها، ساترلند را از کشیدن مناظر طبیعی منصرف و به ترسیم صورت انسان ترغیب کرد. راهی که وی برای رسیدن به این مرحله بی‌موردچندان ماول نکشید. به عقیده ساترلند بوته‌های خارو سرهایی

۱ - Crüne - wald (۱۵۲۸ - ۱۶۶۰) نقاش معروف آلمانی . تصویرهایی که از

مسیح مصلوب کشیده است بسیار رفت انگیز است .

که ازخار درست کرده است، بهمجاز، مسیح مصلوب و سراوست، در واقع احساس ظلم را بیان می کند. گذشته از این، باید در نظر داشت که این خارها نخستین نمونه دوره ایست که در آن ساترنلند چیزی را جانشین چیز دیگری می کند، بعد از جنگ نیز به این روش را ادامه داد.

وقتی ساترنلند دریافت که بوته های خار در برابر آسمان آبی و علف سبز بیشتر جلوه می کند تصمیم گرفت منظره مصلوب شدن عیسی را در برابر آفتاب درخشان و آسمان آبی بکشد، تا بیشتر رنج را نجسم بخشد. بدبختانه موفق به انجام این نقشه نشد، زیرا دریافت که این رنگها با ساختمان داخلی کلیسا و تزئین های آن سازش ندارد. ناچار رنگ ارغوانی مایل به آبی را که از قدیم رنگ مرگ خوانده می شد برگزید. پس از آن به موضوع شکل عیسی بر سر دار پرداخت. یعنی می خواست بداند آیا آن را به صورت حقیقی بسازد یا جنبه مجازی و ابداعی به آن بدهد؟ برای این منظور چند طرح تهیه کرد. عاقبت پی برد که اگر بخواهد عیسی را چنان بسازد که مردم آنرا درک کنند و از دیدن آن به طور عمیق متأثر شوند، باید نوعی از شیوه رئالیسم را به کار برد، و چنین احساس کرد که اگر به خاطر هنر از این سبک دور شود منظره ای به وجود خواهد آمد که تنها عده معدودی آنرا درخواهند یافت و دیگر قادر به ایجاد احساسات و هیجان در همه نخواهد شد.

بعد از مدت درازی، سرانجام تابلو ساترنلند در پائیز ۱۹۴۶ ساخته شد. این تابلو که وضع مصلوب شدن عیسی را به خوبی مجسم می کرد از مربع مستطیلی درست شده بود و اثر عمیقی در بیننده بجا می گذاشت. در همان موقع یکی از نقاشان عیسوی به نام رواد^۱ تابلویی در همان موضوع تهیه کرده بود و هر دو هنرمند کوشیده بودند که جنبه اسرار آمیز و هیجان انگیزی به تابلو خود بدهند. ولی چون ساترنلند می خواست منظره تسلیم را تا اندازه ای با سبک جدید مصور کند در تابلو او نشانه های تردید دیده می شود در صورتی که رواد اصولاً به سبک جدید توجهی نداشت. با وجود این تابلو ساترنلند رنج و عذاب شدید عیسی را به بهترین وجه نشان می دهد و انسان حضور عیسی را احساس می کند. بازوان گسترده و دستهای باز با انگشتان بهم فشرده اثر رقتی عجیب در بیننده برمی انگیزد در صورتی که شانه های آویخته و دنده های فرورفته اش شخص را دچار وحشت می کند. خود صلیب یعنی آلت شکنجه، بسیار محکم ساخته شده است. مثل اینست که می خواهد بدن پشمرده و لاغر مسیح را بیلعد و مایینندگان یا پرستندگان در خاموشی شاهد و گواه این منظره مخوف هستیم. به علت احساس وجود عیسی و زمینه صاف و بی فضای تابلو نمی توانیم، ماوراء منظره صلیب را در باییم. فقط باید نگاه کنیم و نزدیک نشویم. به قول ساترنلند تابلو طوری ساخته شده است که بیننده باید فقط از دور ناظر باشد و از لحاظ احترام از آن فاصله بگیرد. حقیقت جسمانی تصویر عیسی ناراحت کننده است. خاصه علامتهائی به شکل X که شخص ناشناسی روی دیوار کشیده است منظره را کاملاً در برابر چشم مجسم می کند، و احساس می کنیم واقعه ای غم انگیز در میان خود ما در حال روی دادن است.